

# خلاصه اولیس<sup>۱</sup>

جیمز جویس  
ترجمه وحید مواجی

مهر ۱۳۹۱

<sup>1</sup>SparkNotes Editors. "SparkNote on Ulysses." SparkNotes.com. SparkNotes LLC. 2003.



## فهرست مطالب

۱	اول
۳	۱ شخصیت‌ها
۹	دوم
۱۱	۲ تلماخوس
۱۳	۳ نستور
۱۵	۴ پروتئوس
۱۷	۵ کالوپسو
۱۹	۶ لوتوفاگ‌ها
۲۱	۷ هادس
۲۳	۸ آیولوس
۲۵	۹ لاستریگون‌ها
۲۷	۱۰ سیلا و کاربید
۲۹	۱۱ صخره‌های سرگردان
۳۱	۱۲ سیرن‌ها
۳۳	۱۳ سیکلوپ
۳۵	۱۴ ناوسیکائا

فهرست مطالب

ت

۳۷

۱۵ گله‌ گاوِ خورشید

۳۹

۱۶ کیرکه

۴۱

۱۷ ائومايوس

۴۳

۱۸ ایتاکا

۴۵

۱۹ پنلوپه

۴۷

سوم

۴۹

۲۰ طرح کلی داستان

## بخش اول



## فصل ۱

### شخصیت‌ها

لئوپلد بلوم<sup>۱</sup> مردی سی و هشت ساله و مسئول تبلیغات در دوبلین. بلوم در دوبلین با رودلف<sup>۲</sup>، پدر یهودی مجارستانی‌اش و الن<sup>۳</sup>، مادر کاتولیک ایرلندی‌اش بزرگ شده است. او از مطالعه و تفکر درباره علوم و اختراعات و شرح معلوماتش به دیگران لذت می‌برد. بلوم، عاطفی و کنج‌کاو است و عاشق موسیقی می‌باشد. او ذهنش درگیر روابط سردش با زنش مالی است.

مریان (مالی) بلوم<sup>۴</sup> همسر لئوپلد بلوم. مالی بلوم سی ساله است، کمی تپل و سبزه، خوش بر و رو و اهل لاس‌زدن می‌باشد. او تحصیلات زیادی ندارد ولی به هر تقدیر باهوش و صاحب‌نظر است. او خواننده‌ای حرفه‌ای است که توسط پدر ایرلندی‌اش، سرگرد برایان توویدی<sup>۵</sup> در جیبرالتر<sup>۶</sup> بزرگ شده است. مالی حوصله بلوم را ندارد مخصوصاً به این دلیل که از مرگ یازده سال پیش پسرشان رودی<sup>۷</sup> به این طرف، بلوم دیگر با او صمیمی (در رابطه جنسی) نیست.

استیون ددالوس<sup>۸</sup> شاعری پراهمام و بیست و چند ساله. استیون باهوش و فوق‌العاده کتابخوان و علاقه‌مند به موسیقی است. به نظر می‌رسد که بیشتر در دنیای ذهنی خودش زندگی می‌کند تا اینکه عضو انجمنی یا حتی گروه دانشجویان پزشکی که همقطاران‌ش هستند باشد. استیون در کودکی، بسیار مذهبی بوده است ولی بر اثر مرگ مادرش که کمتر از یک سال پیش رخ داده، اکنون با مسائل مربوط به شک و ایمان دست و پنجه نرم می‌کند.

مالاکای (باک) مالیگان<sup>۹</sup> دانشجوی پزشکی و دوست استیون. باک مالیگان کمی چاق و اهل مطالعه است و تقریباً همه چیز را دست می‌اندازد. او به خاطر لطیفه‌های بی ادبی و بامزه‌ای که تعریف می‌کند تقریباً مورد علاقه همه به جز استیون، سایمون و بلوم است.

---

<sup>1</sup>Leopold Bloom

<sup>2</sup>Rudolph

<sup>3</sup>Ellen

<sup>4</sup>Marion (Molly) Bloom

<sup>5</sup>Brian Tweedy

<sup>6</sup>Gibraltar

<sup>7</sup>Rudy

<sup>8</sup>Stephen Dedalus

<sup>9</sup>Malachi (Buck) Mulligan

هینز<sup>۱۰</sup> دانشجوی فرهنگ فولکلور که به خصوص علاقه‌مند به مطالعه قوم و فرهنگ ایرلندی است. هینز اغلب اوقات ناخواسته مغرور و خودبین است. او در قلعه مارتلو<sup>۱۱</sup> اقامت دارد جایی که استیون و باک هم در آنجا زندگی می‌کنند

هیو (بلیزس) بویلان<sup>۱۲</sup> مدیر کنسرت قریب‌الوقع مالی در بلفاست. بلیزس بویلان در شهر مشهور و محبوب است علی‌رغم اینکه کمی هرزه به نظر می‌رسد، مخصوصاً نسبت به زنان. بویلان به مالی علاقه‌مند شده است و آنها در بعدازظهر داستان رابطه‌ای با هم برقرار می‌کنند.

میلیسنت (میلی) بلوم<sup>۱۳</sup> دختر پانزده‌ساله مالی و لئوپلد بلوم که فی‌الواقع در اولیس ظاهر نمی‌شود. خانواده بلوم اخیراً میلی را برای زندگی و یادگیری عکاسی به مالینگار<sup>۱۴</sup> فرستاده‌اند. میلی، بلوند و زیبا و علاقه‌مند به پسرها است - او با الک بانون<sup>۱۵</sup> در مالینگار قرار و مدار می‌گذارد.

سایمون ددالوس<sup>۱۶</sup> پدر استیون ددالوس. سایمون ددالوس در کورک<sup>۱۷</sup> بزرگ شده و بعداً به دوبلین آمده و تا کنون مرد نسبتاً موفق بوده است. مردان دیگر، او را سرلوحه خود قرار می‌دهند، هرچند که بعد از مرگ زنش، خانه و زندگی‌اش بی‌نظم و نامرتب شده است. سایمون دارای صدایی خوب و استعداد لطیفه‌گویی است و اگر عادت مشروب‌خوری نداشت می‌توانست از این همه استعداد سود ببرد. سایمون به شدت منتقد استیون است.

ای.ای (جرج راسل)<sup>۱۸</sup> ای.ای نام مستعار جرج راسل، شاعر معروف احیای ادبیات ایرلندی است که در کانون حلقه‌های ادبی ایرلند می‌باشد - حلقه‌های ادبی که استیون را به خود راه نمی‌دهند. او عمیقاً به عرفان اسرارآمیز علاقه‌مند است. بقیه مردها چنان با او مشورت می‌کنند که انگار حرفش وحی منزل است.

ریچارد بست<sup>۱۹</sup> کتابداری در کتابخانه ملی. بست، شخص مشتاق و علاقه‌مندی است، با این حال بخش عمده‌ای از مشارکتش در بحث هملت در فصل ۱۰، نشانه‌هایی از باورهای غلطی دارد که به خیال خودش درست می‌باشند.

ادی بوردمن<sup>۲۰</sup> یکی از دوستان گرتی مک‌داول<sup>۲۱</sup>. رفتار مغرورانه گرتی، ادی را که می‌خواهد او را با گوشه و کنایه ضایع کند، می‌رنجانند.

<sup>10</sup>Haines

<sup>11</sup>Martello

<sup>12</sup>Hugh ("Blazes") Boylan

<sup>13</sup>Millicent (Milly) Bloom

<sup>14</sup>Mullingar

<sup>15</sup>Alec Bannon

<sup>16</sup>Simon Dedalus

<sup>17</sup>Cork

<sup>18</sup>A.E. (George Russell)

<sup>19</sup>Richard Best

<sup>20</sup>Edy Boardman

<sup>21</sup>Gerty MacDowell



جوسی (نام خانه پدری: پاول) و دنیس برین<sup>۲۲</sup> جوسی پاول و بلوم وقتی جوان تر بودند به هم علاقه داشتند. جوسی زیبا و اهل لاس‌زدن بود. بعد از اینکه بلوم با مالی ازدواج کرد، جوسی هم با دنیس ازدواج کرد. دنیس برین کمی دیوانه است و پارانوید به نظر می‌رسد. مراقبت از چنین شوهر ابلهی اثر خود را روی جوسی گذاشته است و اکنون نحیف و خسته به نظر می‌رسد.

سیسی، جکی و تامی کافری<sup>۲۳</sup> سیسی کافری یکی از بهترین دوستان گرتی مک‌داول است. او دختری با رفتار پسرانه و کمی زگ است. او مراقب برادران نوپای کوچکش، جکی و تامی است.

شهروند<sup>۲۴</sup> یک میهن‌پرست ایرلندی مسن که از نهضت ناسیونالیست دفاع می‌کند. با اینکه به نظر نمی‌رسد شهروند هیچ ارتباط رسمی با نهضت داشته باشد ولی بقیه افراد، اخبار و اطلاعات را از او می‌پرسند. او سابقاً یکی از ورزشکاران و پهلوانان ایرلند بوده است. او ماجراجو و بیگانه‌هراس است.

مارتا کلیفورد<sup>۲۵</sup> زنی که بلوم با او تحت نام مستعار هنری فلاور<sup>۲۶</sup> مکاتبه می‌کند. نامه‌های مارتا پر از غلطهای نگارشی است و تمایلات جنسی‌اش، غیرخلاقانه و ملال‌آورند.

بلا کوهن<sup>۲۷</sup> زن فاحشه‌ای خلافکار. بلا کوهن گنده، سبزه و دارای رفتاری مردانه است. او تا حدی طالب احترام از جانب بقیه است و پسری در آکسفورد دارد که شهریه‌اش را یکی از مشتریان می‌پردازد.

مارتین کانینگهام<sup>۲۸</sup> یکی از اعضای اصلی حلقه دوستان بلوم. مارتین کانینگهام نسبت به دیگران مهربان و باشفقت است و در لحظات مختلفی از روز (کل داستان در یک روز اتفاق می‌افتد) از بلوم دفاع می‌کند با این حال با بلوم مثل یک بیگانه رفتار می‌کند. قیافه او، شکسپیر را تداعی می‌کند.

گرت دیزی<sup>۲۹</sup> مدیر مدرسه پسرانه‌ای که استیون در آنجا تدریس می‌کند. دیزی، پروتستانی از شمال ایرلند و به دولت انگلیس پایبند است. دیزی نسبت به استیون با تکبر برخورد می‌کند و شنونده خوبی نیست. نامه پر و پیمان او به ویراستار درباره تب برفکی احشام، موضوع استهزاء مردان دوبلینی در طی روز است.

دیلی، کیتی، بودی و مگی ددالوس<sup>۳۰</sup> خواهران جوان‌تر استیون. آنها بعد از مرگ مادرشان سعی در رتق و فتق امور منزل ددالوس دارند. به نظر می‌رسد که دیلی علائق و آرزوهایی مثل یادگیری زبان فرانسه دارد

<sup>22</sup>Josie (née Powell) and Denis Breen

<sup>23</sup>Cissy, Jacky, and Tommy Caffrey

<sup>24</sup>The citizen

<sup>25</sup>Martha Clifford

<sup>26</sup>Henry Flower

<sup>27</sup>Bella Cohen

<sup>28</sup>Martin Cunningham

<sup>29</sup>Garrett Deasy

<sup>30</sup>Dilly, Katey, Boody, and Maggy Dedalus

پاتریک دیگنام، خانم دیگنام و پاتریک دیگنام جونیور<sup>۳۱</sup> پاتریک دیگنام یکی از آشنایان بلوم بود که خیلی زود بر اثر شرابخواری درگذشت. مراسم خاکسپاری او امروز است و بلوم و بقیه جمع می‌شوند تا برای بیوه دیگنام و بچه‌هایش مقداری پول جمع کنند چرا که پدی<sup>۳۲</sup> همه بیمه عمرش را صرف پرداخت دیونش کرده بود و برای بچه‌هایش چیزی باقی نگذاشته است.

بن دالرد<sup>۳۳</sup> مردی که در دوبلین به خاطر صدای بم عالی‌اش شهره است. کسب و کار بن دالرد مدتی پیش از رونق افتاده است. آدم خوش طینتی به نظر می‌رسد ولی احتمالاً به خاطر عادت شرابخواری گذشته‌اش، عصبی و پریشان است.

جان اگلینتون<sup>۳۴</sup> مقاله‌نویسی که وقتش را در کتابخانه ملی می‌گذراند. جان اگلینتون، اعتماد به نفس و غرور جوانی استیون را تحقیر می‌کند و نسبت به تئوری هملت استیون با دیده تردید می‌نگرد.

ریچی، سارا (سالی) و والتر گولدینگ<sup>۳۵</sup> ریچی گولدینگ، دایی استیون ددالوس است؛ او برادر ماری، مادر استیون بوده است. ریچی کارمند دادگستری است که اخیراً به خاطر مشکل کمرش کمتر توانسته کار کند - مسأله‌ای که به خاطر آن، موضوع خنده سایمون ددالوس شده است. والتر، پسر ریچی و سارا، لوچ است و لکنت زبان دارد.

زو هیگینز<sup>۳۶</sup> فاحشه‌ای در فاحشه‌خانه بلا کوهن. زو بی‌پروا و در زخم زبان زدن استاد است.

جو هاینز<sup>۳۷</sup> گزارشگری از روزنامه دوبلین که اغلب اوقات بی پول است - او از بلوم، سه پوند قرض گرفته است و تا کنون آن را پس نداده. هاینز، بلوم را درست نمی‌شناسد و در اپیزود دوازدهم به نظر می‌رسد که دوست خوبی برای شهروند است.

کورنی کله‌هر<sup>۳۸</sup> مسئول کفن و دفن که روابط خوبی با پلیس دارد.

مینا کندی و لیدیا دوس<sup>۳۹</sup> دختران پیشخدمت هتل اورموند<sup>۴۰</sup>. مینا و لیدیا اهل لاس‌زنی هستند و با مردانی که به نوشگاه می‌آیند گرم می‌گیرند، با این حال در خلوت خود از جنس مخالف به بدی یاد می‌کنند. دوشیزه دوس که موهای

<sup>31</sup> Patrick Dignam, Mrs. Dignam, and Patrick Dignam, Jr.

<sup>32</sup> Paddy

<sup>33</sup> Ben Dollard

<sup>34</sup> John Eglinton

<sup>35</sup> Richie, Sara (Sally), and Walter Goulding

<sup>36</sup> Zoe Higgins

<sup>37</sup> Joe Hynes

<sup>38</sup> Corny Kelleher

<sup>39</sup> Mina Kennedy and Lydia Douce

<sup>40</sup> Ormond

برنز رنگی دارد، بی پروا تر از آن یکی به نظر می‌رسد و با بلیزس بویلان درگیری داشته است. دوشیزه کندی که موهایی طلایی دارد، خوددارتر است.

ند لمبرت<sup>۴۱</sup> یکی از دوستان سایمون ددالوس و بقیه مردان در دوبلین. ند لمبرت اغلب در حال لطیفه‌گویی و خنده است. او در انبار غله و حبوبات در مرکز شهر کار می‌کند، در جایی که زمانی صومعهٔ مریم مقدس بوده است.

لنهان<sup>۴۲</sup> ویراستار مسابقات در روزنامهٔ دوبلین؛ با این حال اسب مورد نظر او، سپتر<sup>۴۳</sup> در مسابقات گلدکاپ می‌بازد. لنهان آدم بذله‌گویی است و با زنان لاس می‌زند. او بلوم را مسخره می‌کند ولی به سایمون و استیون ددالوس احترام می‌گذارد.

لینچ<sup>۴۴</sup> دانشجوی پزشکی و دوست قدیمی استیون (او در «چهرهٔ هنرمند در جوانی» هم حضور دارد). لینچ به شنیدن نظریات پرمدها و فوق‌زیباشناسانهٔ استیون عادت دارد و با سرسختی و لجاجتِ استیون آشناست. او با کیتی ریکتس<sup>۴۵</sup> قرار می‌گذارد.

تامس دابلیو لیستر<sup>۴۶</sup> کتابداری در کتابخانهٔ ملی دوبلین و عضو فرقهٔ کویکر<sup>۴۷</sup>. لیستر بیشترین علاقه را به صحبت‌های استیون در اپیزود نهم نشان می‌دهد.

گرتی مک‌داول<sup>۴۸</sup> زنی در اوان بیست سالگی و از خانواده‌ای از طبقهٔ متوسطِ رو به پایین. گرتی از لنگی دائمی پایش رنج می‌برد که احتمالاً بر اثر تصادف با دوچرخه بوده است. او با دقت بسیاری به لباس پوشیدن و رژیمش اهمیت می‌دهد و آرزوی عاشق شدن و ازدواج دارد. او به ندرت به خودش اجازه می‌دهد راجع به معلولیتش فکر کند.

جان هنری منتون<sup>۴۹</sup> مشاور حقوقی در دوبلین که توسط پدی دیگنام استخدام شده است. وقتی بلوم و مالی عاشق هم بودند، منتون تحت تأثیر علاقه به مالی، رقیبی عشقی برای بلوم بود. او نسبت به بلوم با بی‌احترامی رفتار می‌کند

راوی بی‌نام اپیزود دوازدهم راوی بی‌نام اپیزود دوازدهم، در حال حاضر کارگزار وصول طلب است و این جدیدترین شغلش از بین شغل‌های بسیاری است که داشته. او از اینکه «با اطلاع» به نظر برسد لذت می‌برد و بخش عمدهٔ شایعاتی

<sup>41</sup> Ned Lambert

<sup>42</sup> Lenehan

<sup>43</sup> Sceptre

<sup>44</sup> Lynch

<sup>45</sup> Kitty Ricketts

<sup>46</sup> Thomas W. Lyster

<sup>47</sup> Quaker

<sup>48</sup> Gerty MacDowell

<sup>49</sup> John Henry Menton

که درباره خانواده بلوم می‌داند را از دوستش «پیسر» بورک<sup>۵۰</sup> شنیده که آنها را وقتی در هتل سیتی آرمز<sup>۵۱</sup> زندگی می‌کردند می‌شناخته است.

عضو شورای شهر، ناتنی<sup>۵۲</sup> مسئول ارشد چاپ در روزنامه دوبلین و عضو پارلمان. ناتنی یک دورگه ایتالیایی-ایرلندی

جی. جی. اُمالوی<sup>۵۳</sup> وکیل که اکنون بیکار و بی‌پول است. اُمالوی، امروز در قرض گرفتن پول از دوستانش ناکام است. او در اپیزود دوازدهم در میخانه بارنی کیرنان<sup>۵۴</sup>، از بلوم دفاع می‌کند.

جک پاور<sup>۵۵</sup> یکی از دوستان سایمون ددالوس و مارتین کانینگهام و دیگر مردان شهر. پاور احتمالاً در اجرای احکام کار می‌کند. او زیاد با بلوم خوب نیست.

کیتی ریکتس<sup>۵۶</sup> یکی از فاحشه‌هایی که در فاحشه‌خانه بلا کوهن کار می‌کنند. به نظر می‌رسد که کیتی با لینچ رابطه دارد و بخشی از روز را با او گذرانده است. او لاغر است و طرز لباس پوشیدنش، تمایلاتش به طبقه بالای جامعه را نشان می‌دهد.

فلوری تالبوت<sup>۵۷</sup> یکی از فاحشه‌های فاحشه‌خانه بلا کوهن. فلوری چاق است و کودن به نظر می‌رسد ولی به راحتی خوشحال می‌شود.

---

<sup>50</sup>“Pisser” Burke

<sup>51</sup>City Arms

<sup>52</sup>City Councillor Nannetti

<sup>53</sup>J. J. O’Molloy

<sup>54</sup>Barney Kiernan

<sup>55</sup>Jack Power

<sup>56</sup>Kitty Ricketts

<sup>57</sup>Florry Talbot

## بخش دوم



## فصل ۲

### تلماخوس<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Telemachus- در اسطوره‌های یونان پسر اولیس و پنلوپه است. در کودکی پسری ترسو بود. اما آتنه به او شجاعت بخشید. در دوران سرگردانی پدر به جست‌وجویش رفت.





## فصل ۳

### نستور<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Nestor-در اسطوره‌های یونان، شاه پولوس است. پسر نرنوس و خلوریس بود. از میان دوازده پسر نرنوس تنها او بود که از حمله هراکلس به پولوس جان سالم در برد. در جنگ تروا سالخورده‌ترین و عاقل‌ترین جنگاور محسوب می‌شد.



## فصل ۴

### پروتئوس<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Proteus- در اسطوره‌های یونان، یکی از خدایان دریا که اشکال مختلف به خود می‌گرفته است. زمانی او را پسر پوزنیدون دانسته‌اند و زمانی ملازم و همنشین وی. او هم از قدرت پیشگویی برخوردار بود و هم از قدرت تغییر شکل در هر زمان که اراده می‌کرد.



## فصل ۵

### کالوپسو<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Calypso- در اسطوره‌های یونان، یک پری دریایی است. دختر اطلس بود و در جزیره اوگوگیا زندگی می‌کرد. اولیس در راه بازگشت از تروا، به این جزیره وارد شد. کالوپسو به او دل بست و او را هفت سال نزد خود نگاه داشت. به اولیس پیشنهاد کرد همیشه با او بماند و جاودان شود. اما اولیس در هوای خانه بود. عاقبت زنوس، هرمس را فرستاد تا کالوپسو را راضی کند دست از اولیس بردارد.



## فصل ۶

### لوتوفاگ‌ها<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> Lotus-eaters یا Lotophagi یا Lotophaguses- به معنی خورندگان نیلوفر آبی، در اسطوره‌های یونان، نام قبیله‌ای است که در ساحل لیبی زندگی می‌کردند. اولیس با همراهانش به جزیره لوتوفاگ‌ها وارد شد. آن‌ها از میوه نیلوفر آبی خوردند و حافظه خود را از دست دادند.





## فصل ۷

### هادس<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Hades- در اساطیر یونانی، فرمانروای مردگان و دنیای زیرزمین، فرزند کروئوس و رئا است. او در قرعه‌کشی با برادرانش، بدترین سهم را برنده شد و آن جهان زیرین یا دنیای مردگان بود در صورتی که برادران او زنوس و پوزئیدون به ترتیب آسمان و دریا نصیبشان شد. از آنجایی که رعایای هادس را مردگان تشکیل می‌دادند، او به کسانی که موجب افزایش جمعیت سرزمینش می‌شدند بسیار علاقه داشت. مانند ارینی‌ها Erinnyes یا خشم و ناامیدی، که کارشان تعقیب گناهکاران و سوق دادن آن‌ها به سمت خودکشی بود.



## فصل ۸

### آیولوس<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Aeolus- در اسطوره‌های یونان، پادشاه جزیره شناور آیولیا و خدای زمینی بادها است. زنوس قدرت مهار بادها را به او داده بود و خدایی زمینی محسوب می‌شد. با مهار باد به اولیس در رسیدن به تروا کمک کرد.



## فصل ۹

### لاستریگونها<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Laestrygonians یا Laestrygones یا Laistrygones- در اساطیر یونان، قبیله‌ای از غول‌های آدمخوار. اولیس در راه بازگشت به ایتاکا با آنها مواجه شد. غول‌ها، بسیاری از مردان اولیس را خوردند و یازده کشتی از دوازه کشتی او را با پرتاب سنگ از بالای تپه نابود کردند.



## فصل ۱۰

### سیلا و کاربید<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> Scylla and Charybdis- یا اسکایلا و کاربیدس یا سیلا و شاریبیدس، دو هیولای دریایی از اساطیر یونان هستند که توسط هومر مورد اشاره قرار گرفته اند. بعد از سنت‌های یونانی، محل آنها را در دو طرف تنگه مسینا و مقابل یکدیگر، در نظر گرفته‌اند. این محل بین سپسیل و سرزمین اصلی گراسیا مگنا یا همان یونان بزرگ (در جنوب ایتالیا) واقع است. گفته می‌شود که سیلا و کاربید، در واقع در کنار یکدیگر، تهدیدی جدی و غیر قابل اجتناب در مسیر عبور ملوانان به حساب می‌آمدند؛ بدین ترتیب، کاربید و سیلا هر دو در خود معنای جلوگیری کننده از عبور را دارند.





## فصل ۱۱

### صخره‌های سرگردان<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Wandering Rocks یا Planctae-در اساطیر یونان، گروهی از صخره‌ها بودند که دریای بین آنها بیرحمانه خروشان بود.



## فصل ۱۲

### سیرن‌ها<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Sirens-یا سایرن، یا حوری دریایی اساطیر یونان، گاهی به صورت موجودی با بدن یک پرنده و سر یک زن، و در سایر موارد به شکل تنها یک زن تصویر شده است. سیرن‌ها دختران خدای دریا فورکیس بوده‌اند، هرچند در نسخه دیگری از اساطیر، پدرشان خدای نهر، آکلوس دانسته شده است. آنها آوازی بسیار زیبا و فریبنده داشتند و دریانوردان را با آوای خود گمراه کرده و به کام صخره‌های مرگ‌آوری که بر روی آن آواز میخواندند، میکشیدند. اولیس، قهرمان افسانه‌ای یونان، توانست بدون هیچ خطری از جزیره آنان بگذرد، از آنرو که طبق نصیحت سیرسه ساحره، او از همراهانش خواست تا گوشه‌ایشان را با موم پر کرده و او را محکم به دکل کشتی ببندند تا با اغوای آنان کشتی را به بیراهه نکشاند و بی هیچ خطری بتواند آواز آنان را بشنود.



## فصل ۱۳

### سیکلوپ<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Cyclops- یکی از موجودات افسانه‌ای در اساطیر یونانی است. سیکلوپ‌ها در اسطوره‌های یونان، غول‌هایی با یک چشم در وسط پیشانی هستند. آنها قدرتمند و سرسخت بودند. حرکات آنها همیشه همراه با خشونت و قدرت بود.



## فصل ۱۴

### ناوسیکائا<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Nausicaa- در اسطوره‌های یونان، دختر آلکینوئوس است. زمانی که اولیس به جزیرهٔ سخریا رسید او عاشق اولیس شد و از پدر خواست اجازه دهد با وی ازدواج کند. اما اولیس که قصد بازگشت به سرزمین خود را داشت نپذیرفت.





## فصل ۱۵

### گله گاو خورشید<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> Oxen of the Sun یا Cattle of Helios- در اساطیر یونان، در جزیره تریناکیا می‌چریدند که معادل سیسیل امروزی است. هلیوس یا خدای خورشید، هفت گله گاو و هفت رمه گوسفند داشت.



## فصل ۱۶

### کیرکه<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Circe-در اسطوره‌های یونان، دختر هلیوس و پرسه است. جادوگری قدرتمند بود که دشمنانش را به حیوان تبدیل می‌کرد. پیکوس، سکولا و همراهان اولیس از جمله کسانی بودند که مورد خشم او قرار گرفتند.



## فصل ۱۷

### اؤمایوس<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Eumaeus-خوک چران اولیس. خدمتکار اولیس بود و او را در راه رسیدن به همسرش پنلوپه یاری داد. در اصل شاهزاده بود ولی کنیزی او را ربود و به لائرتس، پدر اولیس فروخت.



## فصل ۱۸

### ایتاکا<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Ithaca-شهری که اولیس در آن زندگی می‌کرد.





## فصل ۱۹

### پنلوپه<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup>Penelope-در اسطوره‌های یونان، همسر اولیس و مادر تلماخوس است. او در جوانی به دلیل زیبایی‌اش خواستگاران زیادی داشت. پدرش برای جلوگیری از دعوا و کشمکش مسابقه‌ای ترتیب داد تا برنده آن را به دامادی انتخاب کند. در این مسابقه اولیس سرافراز بیرون آمد و با پنلوپه ازدواج کرد.



بخش سوم



## فصل ۲۰

### طرح کلی داستان

استیون ددالوس در حال گذراندن ساعات اولیه صبح ۱۶ ژوئن ۱۹۰۴ است و از دوست مسخره‌کننده‌اش، باک مالیگان و هینز، آشنای انگلیسی باک دوری می‌جوید. وقتی استیون می‌خواهد سر کار برود، باک به او می‌گوید که کلید خانه را با خود نبرد و آنها را در ساعت ۱۲:۳۰ در میخانه ببیند. استیون از باک می‌رنجد. حدود ساعت ۱۰ صبح، استیون در کلاس درسش در مدرسه پسرانه گرت دیزی دارد تاریخ درس می‌دهد. بعد از کلاس، استیون با دیزی ملاقات می‌کند تا حقوقش را بگیرد. دیزی کوتاه‌فکر و متعصب، راجع به زندگی برای استیون موعظه می‌کند. استیون قبول می‌کند که نوشته دیزی درباره بیماری احشام را به آشنایانش در روزنامه بدهد. استیون بقیه صبحش را به تنها قدم زدن در ساحل سندی مونت می‌گذراند و منتقدانه به خود جوان‌ترش و به ادراک و الهام فکر می‌کند. او در ذهنش شعری می‌گوید و آن را روی تکه کاغذی که از نوشته دیزی پاره کرده است می‌نویسد. در ساعت ۸ صبح همان روز، لئوپلد بلوم مشغول درست کردن صبحانه است و نامه و صبحانه زنش را برای او به رختخواب می‌برد. یکی از نامه‌های زنش از طرف مدیر تور کنسرت مالی، بلیزس بویلان است (بلوم به این مظنون است که او عاشق زنش نیز هست) - بویلان ساعت ۴ بعدازظهر امروز قرار ملاقات دارد. بلوم به طبقه پایین می‌رود و نامه دخترش میلی را می‌خواند و سپس از خانه خارج می‌شود. در ساعت ۱۰ صبح، بلوم نامه‌ای عاشقانه از اداره پست دریافت می‌کند - او با زنی به نام مارتا کلیفورد تحت نام مستعار هنری فلاور نامه‌نگاری می‌کند. او نامه را می‌خواند، مختصری در کلیسایی می‌ماند و سپس لوسیون مالی را به داروخانه‌چی سفارش می‌دهد. او با بانتم لاینز برخورد می‌کند که اشتباهاً فکر می‌کند بلوم دارد به او راجع به اسب ثروای در مسابقه بعدازظهر گلدکاپ راهنمایی می‌کند. حوالی ساعت ۱۱ صبح، بلوم همراه با سایمون ددالوس (پدر استیون)، مارتین کانینگهام و جک پاور به مراسم خاکسپاری پدی دیگنام می‌رود. مردها با بلوم مثل یک غریبه برخورد می‌کنند. در مراسم خاکسپاری، بلوم به مرگ پسرش و پدرش فکر می‌کند. ظهر، بلوم را در دفتر روزنامه فریمن می‌بینیم که دارد درباره یک آگهی برای کیز مشروب‌فروش مذاکره می‌کند. چندین مرد علاف منجمله مایلس کرافورد ویراستار، در دفتر می‌چرخند و بحث‌های سیاسی می‌کنند. بلوم برای حتمی کردن آگهی خارج می‌شود. استیون با نامه دیزی وارد دفتر روزنامه می‌شود. استیون و بقیه مردها همزمان با بازگشت بلوم دارند به سمت میخانه می‌روند. مذاکرات آگهی بلوم توسط کرافورد که دارد بیرون می‌رود، رد می‌شود. در ساعت ۱ بعدازظهر، بلوم با جوسی برین، عشق قدیمی‌اش برخورد می‌کند و راجع به مینا پیورفوی که در زایشگاه بستری است، صحبت می‌کنند. بلوم وارد رستوران برتون می‌شود ولی تصمیم می‌گیرد به سمت دیوی برن برود تا نهار سبک بخورد. بلوم به یاد بعدازظهری عاشقانه با مالی در هاوث می‌افتد. بلوم خارج شده و دارد به سمت کتابخانه ملی می‌رود که بویلان را در خیابان می‌بیند و به داخل موزه ملی پناه می‌برد. در ساعت ۲ بعدازظهر، استیون دارد «تئوری هملت» خود را به طور غیررسمی برای ای. ای شاعر و جان اگلینتون،

بست و لیستر کتابدار توضیح می‌دهد. ای.ای، تئوری استیون را سبک می‌شمارد و خارج می‌شود. باک وارد می‌شود و با تمسخر، استیون را به خاطر قال گذاشتن او و هینز در میخانه سرزنش می‌کند. در راه خروجی، باک و استیون از کنار بلوم می‌گذرند که آمده تا رونوشتی از آگهی کیز بردارد.

در ساعت ۴ بعدازظهر، سایمون ددالوس، بن دالرد، لئه‌هان و بلیزس بویلان در نوشگاه هتل اورموند گرد هم می‌آیند. بلوم متوجه ماشین بویلان در بیرون هتل می‌شود و تصمیم می‌گیرد او را زیر نظر بگیرد. بویلان خیلی زود برای قرارش با مالی خارج می‌شود و بلوم با عصبانیت در رستوران اورموند می‌نشیند - او موقتاً با آوازخوانی ددالوس و دالرد آرام می‌شود. بلوم جواب نامه‌ی مارتا را می‌نویسد و می‌رود که نامه را پست کند.

در ساعت ۵ بعدازظهر، بلوم به میخانه‌ی بارنی کیرنان می‌رود تا با مارتین کانینگهام درباره مسائل مالی خانواده‌ی دیگنام صحبت کند، ولی کانینگهام هنوز نرسیده است. شهروند، یک میهن‌پرست خشونت‌گرای ایرلندی، سیاه مست می‌شود و به یهودی بودن بلوم می‌تازد. بلوم جلوی شهروند می‌ایستد و از صلح و عشق در برابر خشونت بیگانه‌هراسانه دفاع می‌کند. بلوم و شهروند، قبل از اینکه کالسکه‌ی کانینگهام، بلوم را از صحنه دور کند، با هم در خیابان مشاجره می‌کنند.

حوالی غروب آفتاب، بلوم بعد از رفتن به خانه‌ی خانم دیگنام، در ساحل سندی مونت استراحت می‌کند. زنی جوان که گرتی مک‌داول نام دارد متوجه می‌شود که بلوم دارد از ساحل به او نگاه می‌کند. گرتی عمداً پایش را بیشتر و بیشتر نشان بلوم می‌دهد در حالیکه بلوم دارد یواشکی استمنا می‌کند. گرتی می‌رود و بلوم چرت می‌زند.

ساعت ۱۰ شب، بلوم به زایشگاه می‌رود تا به مینا پیورفوی سر بزند. استیون و چند نفر از دوستانش که دانشجوی پزشکی‌اند نیز در بیمارستان هستند و مشغول نوشیدن و وراجی با صدای بلند راجع به مسائل مرتبط با تولد هستند. بلوم قبول می‌کند که به آنها ملحق شود، هر چند که درنهان به خاطر تقلای خانم پیورفوی در طبقه‌ی بالا، با عیاشی آنها مخالف است. باک از راه می‌رسد و مردها به میخانه‌ی بورک می‌روند. موقع تعطیل شدن میخانه، استیون، دوستش لینچ را راضی می‌کند که به فاحشه‌خانه بروند و بلوم آنها را تعقیب می‌کند تا مراقبشان باشد. بلوم بالاخره، استیون و لینچ را در فاحشه‌خانه‌ی بلا کوهن می‌یابد. استیون مست است و فکر می‌کند که دارد روح مادرش را می‌بیند - مملو از خشم و دیوانگی، چراغی را با چوبدستی‌اش خرد می‌کند. بلوم دنبال استیون می‌رود و او را در بحث با یک سرباز انگلیسی که استیون را کتک می‌زند، می‌یابد.

بلوم، استیون را به هوش می‌آورد و او را به استراحتگاه رانندگان تاکسی می‌برد تا قهوه‌ای بخورد و سر حال بیاید. بلوم، استیون را به خانه‌اش دعوت می‌کند. بعد از نیمه‌شب، استیون و بلوم به خانه‌ی بلوم می‌روند. آنها کاکائوی داغ می‌خورند و درباره‌ی گذشته‌شان صحبت می‌کنند. بلوم از استیون می‌خواهد که شب را بماند. استیون مودبانه تقاضای او را رد می‌کند. بلوم او را بدرقه می‌کند و به داخل برمی‌گردد تا شواهد حضور بویلان را پیدا کند. بلوم هنوز حالش خوب است و به رختخواب می‌رود، و داستان روزش را برای مالی تعریف کرده و از او می‌خواهد صبحانه‌اش را به رختخواب بیاورد.

بعد از اینکه بلوم خوابش می‌برد، مالی بیدار می‌ماند و از تقاضای بلوم برای آوردن صبحانه به رختخواب در تعجب است. ذهن او به دوران کودکی‌اش در جیبرالتر، سکس بعدازظهرش با بویلان، حرفه‌ی خوانندگی‌اش و استیون ددالوس مشغول است. تفکراتش راجع به بلوم در طی مونولوگی که با خود دارد به تندی تغییر می‌کند ولی در انتها با یادآوری لحظات عاشقانه‌ای که در هاوٲ داشتند و با دیدی مثبت به پایان می‌رسد.